

زمینه‌های فارپخی پیدایش علویان فرکپه

مهدی جمالی فر کارشناس ارشد تاریخ اسلام دانشگاه تهران
دانش آموخته تاریخ اسلام ورودی ۷۸

چکیده

حوادثی که در دهه‌های اخیر در ترکیه رخ داده است، باعث پیدایش جنبش احیای علوی در این کشور گردیده است. مهاجرت ترکان، درویش و اهل طریقت به آناتولی، جنبش بابائیه، ظهور امپراطوری عثمانی و روابط نخستین سلاطین آن با اهل طریقت، زمینه‌های تاریخی پیدایش جامعه علویان ترکیه می‌باشند. در این مقاله برآنیم که به صورت اجمالی به بحث درباره آنها بپردازیم.

کلید واژه‌ها: علویان، بکتاشیه، امپراطوری عثمانی

مقدمه

در کشور ترکیه، بیش از ۱۵ میلیون نفر علوی مذهب زندگی می‌کنند. گرچه عنوان مذهب علوی در ذهن تداعی تشیع می‌کند، اما علوی‌گری در ترکیه ترکیبی از شمنیزیم، تصوف، تشیع و متأثر از بستر عقیدتی منطقه آناتولی است. با مهاجرت‌های مختلفی که، به ویژه بعد از حمله مغول، از ایران و آسیای میانه به آناتولی صورت گرفت، دو جریان متفاوت در آن منطقه به وجود آمد از یک‌سو گروهی به زندگی ساکن در شهرها روی آورده و از سوی دیگر ایلات و عشایر ترک به اقتضای شرایط زندگی‌شان در روستاها و دشتها ساکن شده و به زندگی کوچ‌نشینی و نیمه کوچ‌نشینی خود ادامه دادند. در این شرایط یک دوگانگی عقیدتی و سیاسی میان شهر و روستا به وجود آمد. نادیده گرفتن حقوق روستائینان توسط طبقه حاکم (سلاجقه روم) زمینه مساعدی را برای تبلیغات اهل طریقت به وجود آورد. رؤسا و پیشوایان عشایر که در لباس باباهای آسیای صغیر ظاهر شدند، در واقع، ادامه‌دهندگان راه و روش شمنهای آسیای میانه بودند که عشایر، اطاعت آنها را واجب می‌دانستند. جنبش بابائیه که به رهبری یکی از باباهای مذکور در قرن هفتم هجری صورت گرفت، قیامی بود برای پایان دادن به ظلم و بی‌عدالتی نسبت به ایلات و عشایر مهاجر به آناتولی. پس از شکست این قیام بسیاری از بازماندگان آن به گرد حاجی بکتاش ولی (از خلفای رهبر جنبش بابائیه) جمع آمده و بدین ترتیب طریقت بکتاشیه پایه‌ریزی گردید. پیروان این طریقت، نیز، دو دسته بودند: بکتاشیان روستایی و بکتاشیان شهری. با شروع دعوت صفوی در آناتولی، بکتاشیان روستایی که زندگی کوچ‌نشینی و نیمه کوچ‌نشینی داشتند، و از حکومت عثمانی ناراضی بودند، به آنها پیوسته و تحت عنوان قزلباش به یاری صفویان پرداختند. حکومت عثمانی نیز برای جلوگیری از نفوذ صفویان در آناتولی به سرکوب آنها پرداخت. آنان نیز سکوت نکرده و قیامهایی را علیه حکومت عثمانی به راه انداختند. پس از صلح آماسیه (۹۶۲ق / ۱۵۵۵م) و نیز با تحکیم تشیع فقهی در ایران، به تدریج قزلباشان آناتولی، که اهل فقه و شریعت نبودند، از حکومت ایران ناامید شده و در پناه مناطق دورافتاده و با تکیه بر تکیه به حفظ سنتها و باورهای خود ادامه دادند. با ظهور کمال آتاترک، قزلباشان که بعدها «علوی» خوانده شدند، در سلک حامیان وی درآمد و به حمایت از سکولاریسم پرداختند. دوران جمهوریت ترکیه، پایان اختفای علویان بود. آنان به تدریج وارد صحنه سیاسی ترکیه گردیدند. گرایش به کمونیسم، حمایت از احزاب چپ، مبارزه با اسلام‌گرایان و ... از دیگر فعالیت‌های سیاسی آنان به شمار می‌رود. تکیه علویان بر انتقال شفاهی فرهنگ و فقدان منابع مکتوب در میان آنان باعث گردیده است تا تفسیرهای مختلفی از علوی‌گری در ترکیه ارائه گردد. گرچه ورود علویان به دنیای مدرن آنان را به تدریج از سنتها و آیینهایشان دور نمود، اما حوادثی که در دهه‌های اخیر در ترکیه رخ داده است، باعث پیدایش جنبش احیای علوی در این کشور گردیده است. مهاجرت ترکان، درویش و اهل طریقت به آناتولی، جنبش بابائیه، ظهور امپراطوری عثمانی و روابط نخستین سلاطین آن با اهل طریقت، زمینه‌های تاریخی پیدایش جامعه علویان ترکیه می‌باشند. در این مقاله برآنیم که به صورت اجمالی به بحث درباره آنها بپردازیم. امید که این مختصر، مفید واقع شود.

مهاجرت ترکان به آناتولی

یکی از تغییرات اساسی که با تأسیس امپراطوری بزرگ سلجوقی پدید آمد، بی‌تردید غلبه بر خاور نزدیک و آناتولی و خاصه، ترکی کردن این مناطق بود. آناتولی موطن ملل بسیار و صحنه تمدنهای گوناگونی بوده است و به عنوان پلی میان سه قاره بزرگ در خدمت ملل و تمدنها بوده است.^۱ آشنایی ترکان آسیای میانه با آناتولی به زمانهای بسیار دور بازمی‌گردد. به عنوان مثال در زمان هارون‌الرشید عباسی، در حمله‌ای که به شهر طرسوس (در بیزانس) انجام گرفت، در میان سه هزار نفری که از خراسان به آن شهر مهاجرت کردند، احتمالاً تعدادی ترک نیز وجود داشته است. و نیز در زمان معتصم عباسی در سال ۲۲۳ق در حمله‌ای که به فرماندهی افشین، فرمانده ترک، به شهر ملطیه انجام شد، ده هزار سرباز ترک حضور داشته‌اند. با این حال نمی‌توان از اسکان ترکان در آناتولی در زمان عباسیان سخن گفت، اما می‌توان چنین بیان کرد که اسکان ترکان در آناتولی در سایه مهاجرت‌های متعدّد تحقق یافته است.^۲

مهاجرت به آناتولی در دو مرحله به وقوع پیوسته است. مرحله اول، اوایل قرن دهم میلادی/ چهارم هجری بر اثر جنگ میان قراخانیان و خوارزمشاهیان رخ داد. بسیاری از شهرهای فرغانه تخریب شد و مردم آن مناطق، ناچار به آناتولی مهاجرت نمودند.^۳ وضعیت مذکور، تقریباً در همان دوران، درباره اوغوزها که از خوارزمشاهیان شکست خورده بودند، نیز تحقق یافت. مرحله دوم، در نتیجه حمله مغولان به وقوع پیوست، بسیاری از ترکان از جمله کارلوکها و اوغوزها با فرار از مقابل حمله لشکریان چنگیزخان مغول به آناتولی پناه آوردند. همچنین بر اثر حملات مغولها به قباچاقها و خوارزمشاهیان و تسلط بر خراسان، آذربایجان و آران، تعداد زیادی از قبایل ترک به سمت آناتولی مهاجرت نمودند.^۴

وجود فضای حیاتی لازم برای توسعه‌طلبی نژاد ترک در آناتولی و نیز متناسب بودن طبیعت کوهستانی و سردسیری منطقه با ساختمان بدنی آنان، آناتولی را به صورت مأمن مناسبی برای ترکان درآورده بود. ۵. با ظهور ترکان سلجوقی در قرن پنجم هجری، اوضاع آسیای صغیر نیز دگرگون شد. در حدود سالهای ۴۶۲-۴۶۱ق/۱۰۶۹-۱۰۶۸م در حالی که تاخت و تاز قبایل چادرنشین هر چه بیشتر به سوی آناتولی گسترش

می‌یافت، آلب ارسلان، سلطان سلجوقی، نیز امیدوار بود که با روم شرقی مصالحه نموده و قوای خود را در برابر فاطمیان متمرکز سازد.^۶ در آن زمان امپراطور روم، رومانوس دیوجانوس بود، آلب ارسلان تقاضای صلح کرد، اما وی نپذیرفت، سرانجام نبرد در منطقه ملازگرد(از نواحی افلاط، شمال دریاچه وان) در گرفت. بیزانس شکست خورد و رومانوس دیوجانوس(امپراطور روم) اسیر آلب ارسلان گردید.^۷

پیروزی در نبرد ملازگرد(۴۶۳ق/۱۰۷۱م) که ناشی از مهاجرت جمع وسیعی از ترکان به آن مناطق بود، زمینه‌ساز تشکیل حکومت سلاجقه روم گردید. ۸. پس از نبرد مذکور، راه برای عنصر ترک باز شد که نه تنها بر آناتولی مسلط و در آنجا ساکن شد؛ بلکه امکان تسلط بر شهرهای روم را نیز یافتند. تا آنجا که سلیمان بن قتلمش، بنیانگذار سلاجقه روم، پایتخت خود را در نزدیکی قسطنطنیه قرار داد.^۹ غلبه بر آناتولی و ترکی کردن این منطقه، پاسخی بود که سلاجقه به مشکل اسکان مهاجران ترکمن دادند و با این اقدام خود، هم از تمرکز مهاجران در بلاد اسلامی جلوگیری کردند و

هم با هدایت ترکان به سمت آناتولی توانستند در مقابل بیزانس قدرت زیادی به دست آورند و نهایتاً اینکه، با این کار هم‌نژادهای خود را از آوارگی نجات دادند.^{۱۰}

در واقع باید گفت وقتی که جهان اسلام با بحرانیهای داخلی و فشارهای خارجی مواجه بود، سلاجقه با نیرویی تازه ظهور نمودند و اتحاد سیاسی جهان اسلام را بار دیگر برقرار ساخته و به تمدن و فرهنگ اسلامی جانی تازه بخشیدند.^{۱۱} وضع جدید بدین گونه تثبیت شد که سلجوقیان، قونیه را که در مرز آناتولی و منتهی‌الیه بیزانس قرار داشت، تصرف نموده و پایتخت خود کردند.

ترکمنان که بدون مشارکت سلجوقیان، آناتولی را فتح کرده بودند، در آنجا ساکن شده و به رهبری محمد بن دانشمند، دولتی تأسیس نموده و شهر سیواس را به پایتختی برگزیدند.^{۱۲} دانشمندی که در صد سلطه‌جویی بودند، شعار «فتوت» را که از دیرباز شعار زاهدان متصوف قدیم بوده، مطرح نمودند و با عنوان غازی (جهاد در راه خدا) به جنگ مسیحیان پرداختند. از این رو تعدادی از امرای دانشمندی خود را «غازی» نامیدند.^{۱۳}

اهداف غازیان در بر پا کردن جنگ، همواره با نیتی خالص صورت نمی‌گرفت، اینان که از وضع موجود، احساس نارضایتی کرده و در ضمن اشتغال معینی نیز نداشتند، به سرزمینهای [کفار] مسیحی حمله می‌کردند.^{۱۴} از طرف دیگر حکومت سلجوقیان روم نیز با مخالفت قدرتمند غازیان و به ویژه دانشمندی مواجه شد.^{۱۵} به طوری که با استقرار سلاجقه روم در داخل آناتولی و امرای دانشمندی در فلات شرقی آن، بیزانس در میان سلاجقه

روم، امرای دانشمندی و شاهان ارمنی، متنازع فیه بود و این وضع تا سال ۵۲۷هـ / ۱۱۳۴م ادامه داشت.^{۱۶}

در اوایل قرن ششم هجری / دوازدهم میلادی، دانشمندیه دست کم به اندازه سلجوقیان روم قدرتمند بودند و امیر غازی گمشنگین با ارمنیان در کلیکیا و با فرنگیان در ادسا (الرها) جنگید و در سال ۵۲۱ق/۱۱۲۷م، قیصریه و آنقره (آنکارا) را فتح کرد. به علت جنگهای وی با مسیحیان، خلیفه عباسی، مستر شد (۵۲۹هـ -

۵۱۲ق/۱۱۳۵-۱۱۱۸م)، عنوان ملک را به او داد و به این صورت امیر غازی یک حکمران مشروع مسلمان شد.^{۱۷}

اما مشاجرات داخلی میان پسران و برادران ملک محمد شیرازه، وحدت دولت دانشمندیه را از هم گسیخت و در نتیجه، بعد از ۵۳۶ق/۱۱۴۲م قلمروهای دانشمندیان میان یغی بسن در سیواس و برادرش عین‌الدوله اسماعیل، در ملطیه و البستان و ذوالنون در قیصریه تقسیم شد. پس از مرگ یغی بسن، قلیچ ارسلان دوم سلجوقی چندین بار به مداخله در امور شاخه سیواس پرداخت و سرانجام ذوالنون را در ۵۷۰ق/۱۱۷۴م کشت و سرزمینهای او را گرفت.^{۱۸} آخرین امیر دانشمندیه، محمد، به عنوان دست‌نشانده سلجوقیان در ملطیه حکومت می‌کرد، تا اینکه قلیچ ارسلان دوم سلجوقی حکومت آنجا را نیز در

سال ۵۷۳ق/۱۱۷۸م به دست گرفت.^{۱۹} همانطور که مطرح شد دومین دسته بزرگ مهاجران ترک به آناتولی، ترکانی بودند که در برابر مغولان از آسیای میانه و ایران می‌گریختند. با مهاجرت این دسته، فرآیند ترکی شدن آناتولی در قرنهای هفتم و هشتم هجری / سیزدهم و چهاردهم میلادی، صورت کامل تری به خود گرفت.^{۲۰}

مهاجرت در اویش و اهل طریقت به آناتولی

فعالیت اولین گروه‌های صوفی در آسیای صغیر پس از سال ۴۶۳ق آغاز شد. درباره اینکه اولین گروه‌های صوفی در این سرزمینها چه کسانی بوده‌اند، اطلاعات اندکی موجود است. اما ظاهراً نخستین درویشان بیشتر «آلپ - آرن»ها یعنی «صوفیان مجاهد» بوده‌اند که از جانب شرق، یعنی آسیای مرکزی و نواحی خراسان به آناتولی می‌آمدند و در ترویج اسلام در آنجا مؤثر بوده‌اند.^{۲۱}

با هجوم مغولان، عده زیادی از پیشوایان دینی و باباهای ترکمن که در مقابل مغولان از ترکستان و ایران و آذربایجان گریخته بودند، در مرزها پناه جستند و ترکمنهای نیمه‌شمن را به دین اسلام درآوردند. به این



ترتیب مایه تقویت اسلام شدند و فکر جهاد در راه ایمان را در سرزمینهای مرزی تبلیغ کردند. به همین جهت فتوحات ترکمنها عنوان غزا، یا جنگ برای ایمان، پیدا کرد و نیز مرزها آکنده از دروایش و خانقاه‌ها شد.^{۲۲} این دروایش که پس از آغاز تهاجمات مغول به آسیای صغیر آمده بودند، جایگاه مناسبی در میان هم‌مذهبان ترکمان خود پیدا کردند. لذا اسلام غیر سنتی که در میان عشایر رواج داشت، خاصه، تصوف مهم‌ترین و فراگیرترین مذهب در آناتولی ترکیه شد.^{۲۳}

مهاجرت بسیاری از عرفا و مشایخ صوفیه از ایران به‌ویژه خراسان به سرزمین آسیای صغیر که پذیرای بسیاری از علما، عرفا و مشایخ بود، در واقع نقطه عطفی در تاریخ تصوف به شمار می‌رود. تصوف در زمان سلجوقیان آناتولی که نظر ویژه‌ای به متصوفان داشتند و ایشان را مساعدت می‌کردند، به ویژه در اواخر قرن هفتم هجری/سیزدهم میلادی، در آناتولی رسمیت یافت.^{۲۴} صوفیان بزرگی که در جهان اسلام شهرت یافتند، در این محیط می‌زیستند و به طرق گوناگون، به ویژه با آثار منظوم خود، به انتشار عقاید طریقت خویش می‌پرداختند. تأثیر اساسی اقدامات ایشان در حیات اجتماعی آناتولی در قرن هشتم هجری/۱۴میلادی، آشکارا دیده می‌شود.^{۲۵}

احترامی که سلاطین سلجوقی برای مشایخ (صوفی) قائل بودند، مانند احترام مرید به شیخ بود.^{۲۶} لذا می‌توان گفت که غیر از هجوم مغول و ناامنی ناشی از آن، تسامح و تساهل سلجوقیان درباره ادیان و مذاهب، عامل عمده‌ای در شیوع و گسترش تصوف در آناتولی به شمار می‌رفت.^{۲۷} از این رهگذر بود که عرفا و مشایخ برجسته‌ای چون مولوی، شمس تبریزی، برهان‌الدین محقق ترمذی، قاضی سراج‌الدین ارموی، فخرالدین عراقی، نجم‌الدین رازی، اوحدالدین کرمانی و ... به آسیای صغیر مهاجرت کردند که هر کدام از آنها حتی صاحب مقامات عرفانی و امور دینی هم شده‌اند و به تبع آن طریقت‌های صوفی و عرفانی نیز به واسطه آنها، در آسیای صغیر به وجود آمد. پس از آن آناتولی به صورت مرکزی برای آمیزش آراء و عقاید مذهبی درآمد.^{۲۸}

جذابیت طریقت‌ها و گرایش‌های صوفیانه در میان ترکان از باورهای قبلی آنان نشأت می‌گرفت. گروه زیادی از ترکان که زندگی کوچ‌نشینانی را به زندگی شهری ترجیح می‌دادند، اسلام و قوانین اسلامی را نه از طریق کتابها و فقها بلکه بیشتر از باباها (آتاها) یا «دَدَه‌ها»^{۲۹} که در واقع جایگزین کام یاشمن در اعتقادات قبلی آنها بودند، فرا می‌گرفتند.^{۳۰} این افراد قوانین اسلامی را با زبانی ساده و

در حد فهم و درک ترکهای بیابان‌نشین برای آنها تبیین می‌کردند و تلاش می‌کردند که اعتقادات قبلی ترکان را رنگ و بویی اسلامی داده و به آنها بقبولانند.^{۳۱} پایه و اساس این نوع مفاهیم صوفیانه را عقاید و باورهای شمنی، که در قالب یسوی‌گری و ملامی‌گری در قرن سوم هجری/نهم میلادی در خراسان ظهور کرد، تشکیل می‌داد. از آنجا که زندگی این ترکان کوچ‌نشین، ساده و بی‌آلایش بود؛ لذا عقاید صوفیانه‌ای که به احکام عبادی (نماز، روزه و ...) بی‌اعتنا بودند، مورد استقبال آنها قرار می‌گرفتند.^{۳۲}

یکی‌ولی از شخصیت‌های بزرگ صوفی که هنگام هجوم مغول از خراسان به آسیای صغیر مهاجرت نمود، حاجی بکتاش، ولی نیشابوری بود. وی توانست با قابلیت‌های فردی و تبیین مبانی عقاید اسلامی به زبان ساده برای ترکان آناتولی، به زودی محبوبیت زیادی در میان آنها کسب نماید. حاجی بکتاش، خلیفه رهبر جنبش بابائیه بود که پس از شکست این جنبش در آناتولی ادامه زندگی داد و پس از مرگش، طریقت بکتاشیه توسط پیروان او شکل گرفت.

جنبش بابائیه

پیدایش جامعه علویان و بکتاشیان ترکیه به جنبشی به نام جنبش بابائیه بازمی‌گردد. این جنبش که دنباله نهضت دانشمندانه بود، اساس محکمی جهت پایه‌گذاری نهضت مهم دیگر یعنی طریقت بکتاشی گردید.^{۳۳} جنبش بابایی در نیمه نخست قرن هفتم هجری (۶۳۸ق/۱۲۴۰م) همزمان با یورش مغولان در آناتولی و در قلمرو سلاجقه روم روی داد. در این زمان گروهها و دسته‌های جدیدی از ترکان و ترکمنان به آناتولی می‌رسیدند. تشدید بحران اقتصادی ناشی از جنگ‌های پی در پی و روزافزون شدن مالیاتها، شرایط زندگی آنان را وخیم‌تر می‌کرد.^{۳۴} سلجوقیان روم، ساخت ویژه‌ای از حاکمیت اشرافی را در آناتولی به راه انداخته بودند که فشار بر قشرهای پایین جامعه از نخستین و معمولی‌ترین نتایج آن به شمار می‌رفت.^{۳۵} ترکمنان، شهروندان درجه دو محسوب می‌شدند و حقوق اجتماعی آنان نادیده گرفته می‌شد. از این رو جنبش بابائیه با هدف پایان دادن به ظلم و بی‌عدالتی، شکل گرفت.^{۳۶}

منابع معاصر جنبش مذکور در معرفی رهبر این جنبش، گاه از بابا اسحاق و گاه از بابا الیاس نام برده‌اند. ابن عبری (م ۸۳ق/ ۱۲۸۵م) بابا اسحاق را نماینده شیخ اصلی طریقت که در شهر آماسیه اقامت داشت و نامش بابا بود، ذکر می‌کند.^{۳۷} ابن بی‌بی (م ۶۷۰ق/ ۱۲۷۲م) بابا



اسحاق (کفرسودی) را رهبر اصلی و بابا الیاس را همکار وی دانسته که پس از قتل بابا اسحاق، مورد عفو واقع شد.^{۳۸} آنچه مسلم است این است که پیشوای این شورش ترکمانی یک صوفی خراسانی بوده که پس از استیلا چنگیز بر سرزمینش به آسیای صغیر مهاجرت کرده و شهرت وی از سال ۶۲۸ق / ۱۲۳۰م آغاز شده است.^{۳۹}

مؤسس نهضت بابائیه در صنعت شعبده ماهر بود و همواره به دعوت اتراک مشغول بود.^{۴۰} پیروان وی، او را رسول الله لقب داده و چنین می‌گفتند: «لا اله الا الله، بابا رسول الله»^{۴۱} وی سالها به چوپانی مشغول بوده و در مقابل کارش فقط به سیر کردن شکمش اکتفا می‌کرد. رفتار زاهدانه او باعث محبوبیت وی در میان مردم شد.^{۴۲} هنگامی که ترکمان بسیاری بر گرد او جمع شدند و تعداد نیروهای سواره او به شش هزار نفر رسید، خروج بر سلاجقه روم آغاز گردید.^{۴۳} لشکر بابایی، هر کس را که راه دعوی ایشان پیش می‌گرفت، امان می‌دادند و مابقی را به قتل می‌رساندند.^{۴۴} آنها تا زمانی که به آماسیه رسیدند، تمامی لشکریانی را که برای سرکوب آنها فرستاده شده بودند، شکست دادند.^{۴۵} و چون به «آماسیه رسیدند، شعله شکوهشان استیلا گرفته بود. سلطان (غیاث‌الدین کیخسرو دوم) چون خبر یافت «از سر احتیاط پناه به جزیره قبادآباد برد و حاجی ارمغان شاه را که سرلشگر آماسیه بود، بدان حدود فرستاد.»^{۴۶}

در این هنگام، رهبر جنبش (بنا به نقل ابن بی‌بی، بابا اسحاق) با گروهی از پیروان خود در آماسیه بود، ارمغان شاه او را دستگیر کرده و اعدام نمود.^{۴۷} باباییها با آنکه از اعدام مرشدشان خبردار شده بودند، اما از جنگ بازنايستادند، لشکر سلجوقی را درهم شکسته و ارمغان شاه را به قتل رساندند.^{۴۸} از آنجا که لشکریان مسلمان سلجوقی به دلیل توهمات که از باباییها داشتند (چه بسا آنها را شکستناپذیر می‌پنداشتند) از جنگ علیه آنها خودداری می‌کردند، (به دستور سلطان) فوجی از فرنگیان (مسیحیان) را در صفوف مقدم لشکر جای دادند.^{۴۹}

آنها که تا دندان مسلح بودند، حملات باباییها را دفع کردند و آنگاه سپاه سلجوقی «به یک حمله جان شکار، چهار هزار مرد از خوارج [باباییها] بیفکندند و جیحون خون روان کردند و بر پیر و جوان

ابقا و محابا نمودند و به جز اطفال دو و سه ساله، کسی را زنده نگذاشتند و در حال، قصاد افاصدان! به حضرت سلطان روان کردند و زن و بچه و اموال و اسباب خوارج را بعد از افراز اجدا کردن! خمس خاص، بر یکدیگر تقسیم کردند و عساکر بر موجب حکم به اوطان مراجعت کردند و امراء به حضرت سلطنت پیوستند.»^{۵۰}

بنا به نقل ابن‌عبری، پس از شکست باباییها، بابا و مریدش اسحاق، هر دو دستگیر شده و گردنشان زده شد.^{۵۱} گرچه ممکن است، مورخانی چون ابن بی‌بی و ابن‌عبری در گفتار خود درباره بابائیان اغراق کرده باشند و حتی دشمنی از برخی الفاظ آنها هویدا باشد، به هر حال، اولین و آخرین مقصد جنبش بابائیه تحقق بخشیدن به یک هدف سیاسی مشخص یعنی بالا بردن موقعیت ترکمنان، استقرار آنها در وطن جدید و تأسیس دولتی برای آنان به رهبری پیشوایان معنوی نوین بود.^{۵۲} پریشانیهای عقیدتی، سیاسی و اقتصادی، عامل اصلی پذیرفته شدن این نهضت از طرف مردم و اعتقادشان به حقانیت و موجه بودن آن بود. شکست جنبش، اوضاع را به حال سابق برگرداند. البته سلجوقیان نیز سود چندانی از غلبه خود نبردند و هنوز دو سال از آن تاریخ نگذشته بود که سیل مغول که به جانب مغرب سرازیر شده بود، بنیانشان را برانداخت.^{۵۳}

طریقت بابایی که در آناتولی شکل گرفت، ادامه یسوی‌گری بود که در قرن ششم هجری/دوازدهم میلادی در ترکستان پیروان زیادی پیدا کرده بود.^{۵۴} احمدیسوی صوفی و شاعر بزرگ ترک بود که در نیمه دوم قرن یازدهم میلادی / پنجم هجری در روستای «سایرام» ترکستان غربی چشم به جهان گشود. وی سومین خلیفه یوسف همدانی، عارف ایرانی بود که از همدان به ترکستان آمد و در سال ۵۳۳ هـ / ۱۱۴۰م در مرو وفات کرد. اشعار عارفانه احمد که به زبان ترکی سروده شده است، در میان ترکان شهرت و محبوبیت بسیار یافت و حتی در حال حاضر نیز شاعران اشعار عامیانه در آسیای میانه، از او تقلید می‌کنند.^{۵۵}

احمدیسوی که ترکها به او لقب «آتایسوی» یعنی بابایسوی دادند، به احتمال زیاد نقش بسیار مهمی در گسترش اسلام و عرفان اسلامی در میان ترکان داشته است.^{۵۶} از معلوماتی که از مناقب‌نامه‌ها در مورد زندگی احمد یسوی وجود دارد، استنباط می‌شود که مناقب وی در سه منطقه ترک‌نشین ترکستان و قرقیزستان (مرکز پهنه شرق)، در طول رودخانه ایدیل یا ولگا (پهنه شمال)





تثبیت فرهنگ اسلامی و نیز اسلامی شدن آسیای صغیر سهم مهمی داشتند. هم‌اکنون آثار بسیاری از مسجد، مدرسه، دارالشفاء، دارالقرآن و نظایر آن در سرتاسر شهرهای آناتولی وجود دارد که به این امیرنشینها مربوط است.^{۶۲}

عثمانیه‌ها در یکی از این امیرنشینها، و می‌توان گفت در کوچک‌ترین آنها مستقر بودند. ترکان عثمانی در سه دهه نخست قرن هفتم هجری/ سیزدهم میلادی مانند بسیاری از قبایل ترک که در طی یک دوره تاریخی و با فواصل زمانی دور و نزدیک، از مناطق استیbai آسیا به سمت غرب و آناتولی می‌آمدند، وارد آسیای صغیر شدند.^{۶۳}

فرروپاشی و اضمحلال دولت سلاجقه روم و نیز فتح دوباره قسطنطنیه و احیای امپراطوری بیزانس به وسیله امپراطور میکائیل هفتم، پالنولوگوس، که خاندانش بیشتر گرفتار امور شبه جزیره بالکان بوده و مجبور بودند در برابر زیاده‌خواهیهای فرمانروایان لاتین مقاومت کرده و به حد کافی مراقب اوضاع آناتولی نباشند، به دسته‌های ترکمن امکان می‌داد که پی در پی وارد آناتولی شده و به جهاد و غزا بپردازند.^{۶۴}

ترکان عثمانی منتسب به قبیله‌ای از قبایل غزترکی به نام قبیله قایی هستند. این قبیله از میانه آسیا تحت رهبری ارطغرل به سمت غرب حرکت کرد و بعدها جانبدار سلطان علاءالدین اول سلجوقی (از سلاجقه روم) شده و به سپاه او پیوستند.^{۶۵} علاءالدین در جنگ سال ۶۳۰ ق/ ۱۲۳۲ م پیروز شد و به عنوان پادشاه حمایت این گروه، قبیله مذکور را در یکی از مناطق تحت سلطه خود در شمال غرب آناتولی به نام سگوت که در مرزهای دولت بیزانس با دولت سلجوقی بود، اسکان داد، به طوری که رئیس قبیله یعنی ارطغرل لقب مرزبان یافت.^{۶۶} بنا به نظر پاول وتیک

و آناتولی و روملو (پهنه غرب) منتشر گردیده است. در کتاب جواهرالابرار که توسط یک درویش یسوی اهل ترکستان نوشته شده، همچنین در کتاب حاکم آنا که میان قرقیزها مشهورست، مناقبی وجود دارند که گرچه از حکایات قدیمی یسوی‌اند، اما به واقعیت تاریخی نیز نزدیکند. برخی از این مناقب از اعتقادات ابتدایی و قدیمی مردم سرچشمه گرفته و هنوز هم از عادات و رسوم به جای مانده در خانقاههای یسوی هستند.^{۵۷}

احمدیسوی در شهر «یسی» بیشتر در میان ترکان چادرنشین و روستایی فعالیت می‌کرد. این امر به معنای شکل‌گیری «یسوی‌گری» براساس فرهنگ افراد مذکور می‌باشد. از این رو پذیرش اسلام توسط آنها به صورت سطحی و متناسب با زندگی پرتحرک آنان بود. در چنین شرایطی، طبیعی بود که یسویه، آمیزه‌ای از فرهنگها و باورهای سابق ترکان باشد و به عبارت دیگر آنها مجبور بودند که باورهای شمنیستی خود را رنگ و بویی اسلامی بدهند.^{۵۸}

بعد از سرکوبی جنبش بابائیه، بسیاری از بازماندگان آن از شهرهای سیواس، توگات و آماسیه به ولایت کرشهر، واقع در آناتولی مرکزی، که حاجی بکتاش ولی در همان زمان در یکی از دهات آنجا اقامت گزیده بود، مهاجرت کردند و در اطراف خانقاه وی گرد آمدند و طریقت بابایی به تدریج در طریقت بکتاشیه مستحیل گردید. گروههای دیگری از بابائیان به ولایتهای غربی تر رفته و بقایایشان بنا به اقوالی، بعدها در حلقه مریدان شیخ بدرالدین سیمانوه‌ای درآمدند.^{۵۹}

ظهور امپراطوری عثمانی

با حمله مغولها به آسیای صغیر و شکست سلجوقیان در ۶۴۱ق/ ۱۲۴۳م در محل کوسه داغ، قلمرو آنان به دست امیرانی افتاد که قبلاً تابع سلاجقه بودند و از ترکمنانی به شمار می‌رفتند که از ترکستان به آناتولی آمده و با موافقت کشیشان ارتدکس در اراضی بیزانس ساکن شده و با شرکت در جنگهایی که در دولت سلجوقی جریان داشت، امارتهایی تشکیل داده بودند.^{۶۰} این امیرنشینها عبارت بودند از قارامان در اطراف قونیه و ارمناک، گرمیان در شمال شرقی در نواحی کوتاهیه و دنیزلی، آیدین در اطراف ازمیر و جنوب غربی آناتولی، منتشه در نواحی مرزی و ساحلی جنوب غربی، شامل شهرهای موغلا، بالات، میلاس، همچنین صاروخان، اشراف، قراسی و ذوالقدر، در نواحی مختلف آسیای صغیر.^{۶۱} هر یک از این امارتها با استقلال، فرمان می‌راندند و در گسترش و





عثمان غازی (سلطنت از ۶۸۰ تا ۷۲۴ق) که خود داماد یکی از پیروان طریقت اُحی ۷۲، به نام شیخ «آطه بالی» [اده بالی] بود از نفوذ اُحیان در پیشبرد طرحهایش بهره جست. این شیخ صوفی اولین مفتی رسمی دولت عثمانی به شمار می‌آید. ۷۳ اورخان (سلطنت از ۷۲۴ تا

۷۶۱ق) با برخورداری از حمایت اُحیان به جانشینی پدرش رسید و برای آنها و دیگر فرقه‌های متصوفه عرفانی که به حمایت از عثمانی برخاسته بودند، موقوفاتی تأسیس کرد. ۷۴

مراد اول (سلطنت از ۷۶۱ تا ۷۹۱ق) خود به ریاست طریقت اُحیان برگزیده شد. نفوذ تصوف در دستگاه عثمانی تا بدانجا رسید که هر گاه خلیفه تازه‌ای در عثمانی به سلطنت می‌نشست شیخ مولویه شمشیر او را به کمرش می‌بست. ۷۵

بکتاشیه پشتوانه معنوی مهیب‌ترین بخش از نیروی نظامی عثمانی یعنی «ینی‌چری» ۷۶ بود. با گسترش دامنه فتوحات در روملی، عثمانیها به نیروی مسلح بیشتری نیازمند شدند. از این رو با به کارگیری اسرای مسیحی و نیز به خدمت گرفتن کودکان اتباع مسیحی خود در روملی (متصرفات عثمانی در قاره اروپا) و تحت تعلیم و تربیت قرار دادن آنان، سپاهی تحت عنوان «ینی‌چری» به وجود آوردند. ۷۷ ینی‌چریان، حاجی بکتاش ولی را پیر طریقت خود می‌دانستند و به خود عنوان «بکتاشیان» داده و به آغایانشان (فرماندهانشان) «آغای بکتاشیان» می‌گفتند. ۷۸ برخی منابع از تأسیس سپاه ینی‌چری توسط خود حاجی بکتاش سخن گفته‌اند، حال آنکه این مطلب نمی‌تواند صحیح باشد؛ چرا که حاجی بکتاش ولی در نیمه دوم قرن هفتم هجری / سیزدهم میلادی (احتمالاً ۶۶۹ ق / ۱۲۷۱-۱۲۷۰م) وفات یافته است در حالی که سپاه ینی‌چری در سال ۷۶۴هـ / ۱۳۶۳م تأسیس شده و با تاریخ مذکور حدود یک قرن فاصله دارد. ۷۹ به هر حال ینی‌چریان که بازوی نظامی عثمانی بودند، به حاجی بکتاش ولی وابستگی معنوی داشتند. بنای تربت حاجی بکتاش برای نخستین بار توسط مراد اول ۸۰ از دیگر مواردی است که بیانگر روابط دوستانه سلاطین نخستین عثمانی با اهل طریقت است.

(دانشمند اتریشی)، عثمانیها به عنوان غازیان مرزی، پویایی فوق‌العاده و شور و حمیت زیادی برای اشاعه دین اسلام از خود نشان می‌دادند و سرانجام توانستند بر همه امارتهای ترک دیگر آناتولی غلبه یافته و امپراطوری بیزانس را از میان بردارند، اما به نظر می‌رسد که

مسائل مادی و نیز وارد شدن به بازیهای سیاسی پیچیده منطقه، انگیزه‌های قوی‌تری برای ظهور پیروزمندان آنها در منطقه مذکور بودند. ۶۷

بنا به عقیده بابینگر، عثمانیها قبل از ورود به آسیای صغیر، اسلام آورده بودند، آنها که تحت تأثیر نهضت صوفی‌گری قرار داشتند، با پیگیری اقدامات سلجوقیان، اسلامی کردن آسیای صغیر را ادامه داده و با برپایی زاویه‌ها، خانقاهها و تکایا در سراسر آناتولی به ترویج طریقتهایی چون مولویه و بکتاشیه کمک کردند. ۶۸ امیرنشین عثمانی با استیلا بر سایر امیرنشینهای آناتولی و ملحق کردن آنان به متصرفات خویش ظرف مدت یک قرن، موفق شد آناتولی را یکپارچه نماید. به طوری که امیرنشین کوچک عثمانی تبدیل به یک امپراطوری بزرگ در تاریخ گردید و بیش از شش قرن در صحنه سیاست اسلامی و جهانی ایفای نقش نمود. ۶۹

روابط نخستین سلاطین عثمانی با اهل طریقت

امیرنشین عثمانی که با غلبه بر دیگر امیرنشینهای آسیای صغیر به امپراطوری قدرتمندی در دنیای آن روز تبدیل شد، برای ادامه حیات و نیز برای وحدت بخشیدن به جامعه‌ای که از گروههای قومی و مذهبی متنوعی برخوردار بود، به رهبران صوفی و گروههای شیخی متوسل شد؛ چرا که رهبران صوفی با توجه به شخصیت کاریزماتیک خود، از نفوذ بالایی در بین مردم برخوردار بودند. ۷۰

از آنجا که بنیان و شالوده حاکمیت عثمانی آغشته به تصوف بود، طریقتهای صوفیه در قوام‌گیری حکومت آل عثمان نقش به‌سزایی ایفا نمودند. دولت عثمانی در نخستین مرحله شکل‌گیری از نخبگان دینی متصوفه که در میان مردم مناطق دورافتاده‌ای مرزی نفوذ فراوانی داشتند، باری بسیار گرفت و سلاطین نخستین عثمانی روابطی تنگاتنگ با پیروان طریقتهای صوفیه داشتند. ۷۱

- ۱- پی. ام. هولت - ان. ک. س. لمبتون، برنارد لوئیس، تاریخ اسلام کمبریج، ترجمه تیمور قادری، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۳، ص ۳۱۳.
- ۲- Ethem ruhifiglalı, Türkiye'de Alevilik ve Bektaşılık, İstanbul, Selçuk Yayınları, ۴. baskı, ۱۹۹۶, ۹۵.
- ۳- همان، ص ۹۴.
- ۴- همان.
- ۵- کامل مصطفی الشیبی، تشیع و تصوف (تا آغاز سده دوازدهم هجری)، ترجمه علیرضا زکاوئی قراگزلو، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۸۰، ص ۳۴۴.
- ۶- استفانوردجی شاول، تاریخ امیراطوری عثمانی، ترجمه محمود رمضانزاده، مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۰، ج اول، ص ۳۰.
- ۷- ابن العبري، تاریخ مختصر الدول، وضع حواشیه، اب انطون صالحانی الیسوعی، بیروت، لبنان، المطبعة الكاثولیکیه، الطبعة الثانیة، ۱۹۵۸، ص ۱۸۵.
- ۸- پی. ام. هولت - ان. ک. س. لمبتون، برنارد لوئیس، همان، ص ۳۱۴.
- ۹- کامل مصطفی الشیبی، همان، ص ۳۴۴.
- ۱۰- ادهم روحی فغلانی، همان، ص ۵-۹۴.
- ۱۱- علی اکبر دیانت، «اسلام در آسیای صغیر و شبه جزیره بالکان»، اسلام، پژوهشی تاریخی و فرهنگی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۳، ص ۱۶۱.
- ۱۲- کامل مصطفی الشیبی، همان، ص ۳۴۵.
- ۱۳- همان، ص ۳۴۶.
- ۱۴- تقی شیردل، تاریخ و عقاید بکتاشیه، پایان نامه کارشناسی ارشد تاریخ اسلام، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تربیت معلم، ص ۱۷.
- ۱۵- همان.
- ۱۶- ابن بی بی، اخبار سلاجقه روم، به اهتمام دکتر محمد جواد مشکور، انتشارات تبریز، چاپ اول، ۱۳۵۰، ص ۶۸.
- ۱۷- ادموند کلیفورد باسورث، سلسله های اسلامی جدید (راهنمای گاه شماری و تبارشناسی)، ترجمه دکتر فریدون بدره ای، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص ۴۱۴.
- ۱۸- همان.
- ۱۹- همان.
- ۲۰- پی. ام. هولت - ان. ک. س. لمبتون، برنارد لوئیس، همان، ص ۳۳۸.
- ۲۱- محمود ارول قلیچ، «تصوف در آسیای صغیر و بالکان»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۷، ص ۴۱۹.
- ۲۲- پی. ام. هولت، ...، همان، ص ۳۴۲.
- ۲۳- تقی شیردل، همان، ص ۲۱.
- ۲۴- اسماعیل حقّی، اوزون چارشلی، «جریانهای فکری در امیرنشینهای آناتولی و دولت‌های قراقویونلو و آق قویونلو»، ترجمه وهاب ولی، مجله تحقیقات تاریخی، شماره ۴ و ۵، بهار و تابستان ۱۳۷۳، صص ۱-۱۰۰.
- ۲۵- همان.
- ۲۶- تقی شیردل، همان.
- ۲۷- همان، ص ۲۸.
- ۲۸- همان، ص ۲۹.
- ۲۹- بابا، یک عنوان بزرگ دینی بوده است، دّده نیز به شیخ یا پیر علویان گفته می‌شود. کلمه بابا، شخصی را که در رأس دده‌ها بود معرفی می‌کرد.
- ۳۰- ادهم روحی فغلانی، همان، صص ۴-۱۰۳.
- ۳۱- همان.
- ۳۲- همان.
- ۳۳- کامل مصطفی الشیبی، همان، ص ۳۵۵.
- ۳۴- رحیم رئیس‌نیا، بدرالدین مزدکی دیگر، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۱، ص ۱۵.
- ۳۵- یعقوب آژند، حروفیه در تاریخ، تهران، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۶۹، ص ۱۰۵.
- ۳۶- ادهم روحی فغلانی، ص ۱۱۸.
- ۳۷- ابن العبري، همان، ص ۲۵۱.
- ۳۸- ابن بی بی، همان.
- ۳۹- کامل مصطفی الشیبی، همان، ص ۳۵۱.
- ۴۰- ابن بی بی، همان.
- ۴۱- ابن العبري، همان.
- ۴۲- ابن بی بی، همان.
- ۴۳- ابن العبري، همان.
- ۴۴- ابن بی بی، همان، ص ۲۲۹.
- ۴۵- ابن العبري، همان.
- ۴۶- ابن بی بی، همان.
- ۴۷- همان، ص ۲۳۰.
- ۴۸- همان.
- ۴۹- ابن العبري، همان، ص ۲۵۱.
- ۵۰- ابن بی بی، همان، ص ۲۳۱.
- ۵۱- ابن العبري، همان.
- ۵۲- کامل مصطفی الشیبی، همان، ص ۳۵۴.
- ۵۳- همان.
- ۵۴- رحیم رئیس‌نیا، همان، ص ۱۵.
- ۵۵- و. بارتولد، تاریخ ترکهای آسیای مرکزی، ترجمه غفار حسینی، تهران، انتشارات توس، چاپ اول، ۱۳۷۶، ص ۱۶۲.
- ۵۶- همان.
- ۵۷- فؤاد کوپرولو، ریشه‌های افسانه‌های مربوط به حاجی بکتاش ولی بنیانگذار طریقت بکتاشیه، ترجمه دکتر محمدتقی امامی، گستره تاریخ و ادبیات، تهران، ۱۳۶۴، صص ۷-۱۳۶.
- ۵۸- ادهم روحی فغلانی، همان، ص ۱۰۷.
- ۵۹- رحیم رئیس‌نیا، همان، ص ۲۱.
- ۶۰- علی اکبر دیانت، همان، ص ۱۶۴.
- ۶۱- همان.
- ۶۲- همان.
- ۶۳- اسماعیل احمدیاقی، دولت عثمانی از اقتدار تا انحلال، ترجمه رسول جعفریان، قم، پژوهشکده‌ی حوزه و دانشگاه، چاپ دوم، ۱۳۸۳، ص ۱۵.
- ۶۴- ف. تشنر، آناتولی، دانشنامه ایران و اسلام، زیر نظر احسان یارشاطر، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ اول، ۱۳۵۵، ج ۱، ص ۱۷-۲۱۴.
- ۶۵- اسماعیل احمدیاقی، همان.
- ۶۶- همان.
- ۶۷- ادموند کلیفورد باسورث، همان، صص ۲-۲۶۱.
- ۶۸- علی اکبر دیانت، همان، ص ۱۶۴.
- ۶۹- یوزف‌ها مریورگشتال، تاریخ امیراطوری عثمانی، ترجمه میرزا زکی علی آبادی، تهران، انتشارات زرین، چاپ اول ۱۳۶۷، ج اول، ص ۴۳.
- ۷۰- تقی شیردل، ص ۱۵۰.
- ۷۱- محمّد حسین امیراردوش، تأملی بر مسأله وحدت اسلامی از دیرباز تا دیروز (با تکیه بر جنبش اتحاد اسلام)، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی (معاونت فرهنگی)، چاپ اول، ۱۳۸۴، ص ۸۸.
- ۷۲- فتیان و اخیان گروهی از صوفی مشربان بودند که سعی داشتند اصول عرفان و تصوف را در میان مردم متداول کنند و با پالایش اخلاق و استوار داشتن بنیادهای راستی و دوستی بین خود، از آن بهره بردارند. آیین فتوت در آناتولی بین ساکنان پیشه‌ور آن سامان شکل ویژه‌ای گرفت. در این سرزمین به فتیان «أخی» می‌گفتند و بدین سبب می‌توان این شکل خاص فتوت آناتولی را «أخیت» نامید. (مهدی فرهانی منفرد، مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۷، صص ۸-۳۷).
- ۷۳- محمدحسین امیراردوش، همان.
- ۷۴- استفانوردجی شاول، همان، ص ۴۳.
- ۷۵- محمدحسین امیراردوش، همان، ص ۸۹.
- ۷۶- بینی چری یا ینگچی چری به معنای «سپاه جدید» است و در عربی به آن «انکشاریه» می‌گفتند.
- ۷۷- اسماعیل حقّی اوزون چارشلی، تاریخ عثمانی، ترجمه ایرج نوبخت، تهران، سازمان انتشارات کیهان، چاپ دوم، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۷۳.
- ۷۸- Cemal şener, "Alevilik Olay (Toplumsal Bir Baskaldirinin kısa Tarihi)", İstanbul, kurtiş MATBAASI, Baskı, ۱۹۸۹, s. ۱۲۲.
- ۷۹- همان، ص ۱۲۳.
- ۸۰- همان.

